هو العلیم

حقيقت طي الأرض وقاليچه حضرت سلیمان

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مهرتابان، صفحه 370

مطالبي که ذيلاً پيرامون طی الارض حضورتان تقدیم می گردد سوال وجوابهایی است میان حضرت علامه طهراني واستاد برزگوارشان حضرت علامه طباطبايي که در کتاب مهرتابان تاليف علامه طهراني به رشته تحریر در آمده است.

لازم به ذکر است منظور از تلميذ در این مقاله علامه طهراني و منظور از علامه؛ علامه طباطبايي می باشد.

تلميذ: حقيقت طي الأرض چيست؟ و روي چه ميزان از موازين فلسفي اين امر صورت مي‌گيرد؟

علاّمه: حقيقت آن، پيچيدن زمين در زير گام رونده است.

برادر ما، مرحوم آقا سيّد محمّد حسن إلهي قاضي يك روز بوسيله شاگردي كه داشت، و او احضار ارواح مي‌نمود (نه با آئينه، و نه با ميز سه گوش؛ بلكه دستي به چشم خود مي‌كشيد و فوراً احضار مي‌كرد). از روح مرحوم حاج ميرزا علي آقاي قاضي رضوان اللَه عليه راجع به طيّ الأرض سؤال كرده بود.

مرحوم قاضي رحـمة اللَه عليه جواب داده بودند كه: طي الأرض شش آيه از اول سوره طه است.

﴿طه \* مَآ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَ‌انَ لِتَشْقَـي\* إِلاَّ تَذْكِرَة لِّمَـن يَخْـشَـي\*تَنْزِيلاً مِّمَّنْ خَلَقَ الأَرْضَ وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَي \* الرَّحْمَنُ عَلَي الْعَرْشِ اسْتَوَي \* لَهُو مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَي \* وَ إِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَي\* اللَه لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الأَسْمَآءُ الْحُسْنَي﴾. [[1]](#footnote-1)

تلميذ: مـراد از اين آيـه چـيست؟ آيا مـرحـوم قـاضي خـواستـه‌انـد بطـور رمز صحبت كنند؛ و مثلاً بگويند: طيّ الأرض با اتّصاف بصفات الهيّه حاصل مي‌شود؟

علاّمه: نه؛ برادر ما مردي باهوش و چيز فهم بود؛ و طوري مطلب رابيان مي‌كرد، مثل آنكه دستورالعمل براي طي الأرض را خودش از اين آيات فهميده است.

و اين آيات بسيار عجيب است، بخصوص آيه ﴿اللَه لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الأَسْمَآءُ الْحُسْنَي﴾ چون اين آيه تمام اسماء را در وجود مقدّس حضرت حقّ جمع مي‌كند؛ و مانند جامعيّت اين آيه در قرآن نداريم.

مرحوم قاضي هميشه در ايّام زيارتي، از نجف اشرف به كربلا مشرّف مي‌شد. هيچگاه كسي نديد كه او سوار ماشين شود، و از اين سِرّ احدي مطّلع نشد؛ جز يك نفر از كسبه بازار ساعت (بازار بزرگ) كه به مشهد مقدّس مشرّف شده بود، و مرحوم قاضي را در مشهد ديده بود، و از ايشان هم اصلاح امر گذرنامه خود را خواسته بود و ايشان هم اصلاح كرده بودند؛ آن مرد چون به نجف آمد افشا كرد كه من آقاي قاضي را در مشهد ديدم.

مرحوم قاضي خيلي عصباني شدند و گفتند: همه مي‌دانند كه من درنجف بوده‌ام و مسافرتي نكرده‌ام.[[2]](#footnote-2)

برادر ما بوسيله شاگردش از حضرت قاضي رضوانُ اللَه عليه سؤال كرده بود كه: قاليچه حضرت سليمان كه آن حضرت روي آن مي‌نشست، و به مشرق و مغرب عالم مي‌رفت؛ آيا روي اسباب ظاهريّه، و چيز ساخته شده‌اي بود؟ و يا از مُبدَعاتِ الهيّه بود و هيچگونه با اسباب ظاهريّه ربطي نداشت؟

آن شاگرد چـون از مـرحـوم قـاضي رحـمه اللَه عـليه سؤال مي‌كنـد، ايشان فرموده بودند: فعلاً چيزي در نظرم نمي‌آيد، وليكن يكي از موجوداتي كه در زمان حضرت سليمان بودند، و در اين كار تصدّي داشتند الآن زنده‌اند، مي‌روم و از او مي‌پرسم.

در اينحال مرحوم قاضي روانه شدند، و مقداري راه رفتند، تا آنكه منظره كوهي نمايان شد. چون به دامنه كوه رسيدند يك شبحي در وسط كوه كه شباهت به انسان داشت ديده شد.

مرحوم قاضي از آن شبح سؤال كردند، و مقداري با هم گفتگو كردند كه آن شاگرد از مكالماتشان هيچ نفهميد، ولي چون مرحوم قاضي برگشتند، گفتند: مي‌گويد: از مُبْدَعات الهيّه بوده و هيچگونه اسباب ظاهريّه در آن دخالتي نداشته است.

تلميذ: بالأخره حقيقت امر طيّ الأرض مجهول و عويص مانده است.چون در طيّ الأرض، انسانِ سائر، زمين را طيّ نمي‌كند كه مثلاً سرعتش زياد گردد و بلافاصله، يا با فاصله اندك به مقصد برسد.

و نيز مادّه خود را در مبدأ اعدام نمي‌كند و در مقصد خلق كند، بلكه زمين در زير پاي او پيچيده مي‌شود، و با اين پيچيدگي، در زمان بسيار كوتاهي به مقصد مي‌رسد؛ و در اينجا اشكال واضح وجود دارد.

زيرا اولاً: ما مي‌بينيم وضع زمين تغيير نمي‌كند؛ هر چيز بجاي خود بوده و هست، مردم هر كدام در محلّ خود هستند، و فقط اين درنورديدگي وپيچيدگي نسبت بشخص سائر صورت مي‌گيرد.

و با فرض اينكه امر واقعي و حقيقي بوده، نه توهّمي و تخيّلي، معقول نيست كه جسمي و مادّه‌اي حركت كند، و نسبت و اضافه‌اش را با تمام موجوداتي كه با آنها نسبت و اضافه دارد تغيير ندهد.

و عـلاوه مـمكـنست در آنِ واحـد دو طـيّ الأرض در دو جـهت مـتعـاكـس صورت گيرد، پس لازمه اين تصوّر، حركت مادّه در دو جهت مختلف است؛ وتغيير وضع و نِسب همه اجسام ذي إضافه در دو تغيير متعاكس؛ وَ هَذِهِ الـمُسْتَحیلاتِ العَقلیه.

و ثانياً: خود حضرت عالي در مباحث اعجاز أنبياء در تفسير «الميزان» فرموده‌ايد كه: اعجاز‌‌، امر مخالف طبيعت و قانون مادّه نيست، و سُنَن و عِلَل ومعلولات را باطل نمي‌كند؛ بلكه اعجاز موجبات تسريع تأثير علل در پيدايش معلولات مي‌گردد.

مثلاً عصاي حضرت موسي علَي نبيّنا و آله و عليه‌السّلام براي آنكه زنده گردد و اژدها شود، روي سلسله مراتب علل طبيعيّه بايد چندين هزار سال بگذرد، ولي در اثر إعجاز اين سلسله علل بمجرّد اراده خدا يا رسول خدا فوراً كار خود را مي‌كنند، و معلول و نتيجه در خارج تحقّق مي‌يابد؛ ولي در طيّ الأرض چنين تصويري نمي‌شود كه موجودات بتوانند وضع اوليّه خود را باشخص سير كننده نگاه دارند.

علاّمه ( بعد از مدّت مديدي كه سر خود را پائين انداخته و به حال تفكّر بودند پاسخ دادند كه ): طيّ الأرض از خوارق عادات است.

تلميذ: خرق عادت در طي الأرض مسلّم است و صحيح؛ ولي اشكال در استحاله عقليّه است.

مانند عبور انسان با بدن مادّي و جسم طبيعيّ، از ديوار و يا از سقف اطاق بدون پارگي و شكاف ديوار و سقف، و عدم تحقّق خرق و التيام؛ با اينكه بزرگان از اهل معرفت مي‌گويند: اشكالي ندارد و واقع مي‌شود.

علاّمه در جواب فرمودند: بلي اشكالي ندارد، و شاهد آنكه در مجلسي براي آنكه نشان دهند كه أجانين از در بسته وارد مي‌شوند و اشيائي را كه بخواهند ببرند مي‌برند، درِ صندوقي را كه در آن، بقچـه رخت و لبـاس بـود مـقفّل كردند و علاوه يك مرد چاق و قويّ الهيكلي هم روي صندوق نشست.

در عين حال فوراً ديدند بقچه‌هاي لباس در بيرون صندوق است، وچون در صندوق را باز كردند ديدند صندوق خالي است؛ و معلوم شد در آنِ واحد، اجانين بقچه‌ها را بيرون آورده‌اند. و اين قضيّه چشم بندي نبوده است.

تلميذ: بالأخره جواب حلّي داده نشد؛ و مسأله با تمام اشكالات درموطن خود باقيست.

علاّمه: خرق عادت است.

تلميذ: آيا بوعلي سينا در مسأله طي الأرض تحقيقي نموده است؟ وتحليلي به عمل آورده است؟ چون ابن سينا از حكمائيست كه دنبال علل مادّي مسائل بسيار مي‌گردد، و خوب تحقيق مي‌كند.

علاّمه: جائي نديدم كه بوعليّ بحثي در طي الأرض كرده باشد، ولي بوعلي خارق عادت را قبول دارد، و معجزات أنبياء را تصديق دارد.

و در مسأله تخت بلقيس در آيه ٤٠ از سوره ٢٧: النّمل مي‌فرمايد:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَ‌اتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَ نْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَ‌اهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي.﴾[[3]](#footnote-3)در اينجا مراد از ارتداد طَرف، چشم برهم زدن نيست، بلكه هزار مرتبه زودتر از آنست؛ چون معناي طرف، پلك چشم نيست، و علاوه بايد بفرمايد: فـَلـَمّا لَـمْ يَرْتَدَّ إِلَـيْهِ طَـرْفـُهُ رَءَ‌اهُ مُسْـتـَقـِرًّا عِـنـْدَهُ.

بلكه طرف بمعناي نگاه كردن با گوشه چشم است؛ و مراد اينست كه:قبل از آنكه نگاهت برگردد؛ يعني شعاع بَصَرت كه از چشم خارج مي‌شود و به اشياء مي‌افتد، و بواسطه قاعده انعكاس و شكستگي نور برمي‌گردد و از آن اشياء به چشم مي‌خورد و بدين‌جهت إبصار متحقّق مي‌گردد.

يعني قبل از اينكه چيزي را مي‌خواهي ببيني، ببيني! يعني در مدّتي سريع‌تر از سرعت نور كه پنجاه هزار فرسخ در يك ثانيه است، من تخت بلقيس را مي‌آورم.

و بنابراين قرآن نمي‌گويد: تخت را آورد، بلكه مي‌فرمايد: چون سليمان تخت را در نزد خود ديد؛ يعني پس از اين مكالمه و گفتگو با كسيكه داراي علمي از كتاب بود، ناگهان تخت بلقيس را مستقرّ در نزد خود يافت.

و اين قسم آوردن، به طيّ الأرض بوده است.

تلميذ: آيا طيّ الأرض عبارت است از اعدام جسم و بدن در مكان اول , و احضار و ايجادش در مكان مقصود؟ آيا طيّ الأرض اين نيست؟ به طوريكه صاحب طيّ الأرض با اراده الهيّه و ملكوتيّه‌اي كه به او افاضه شده است، درآنِ واحد خود را در محلّ منظور احضار و ايجاد كند؟

علاّمه: گويا همينطور باشد.

تلميذ: گويا اينطور است، يا واقعاً چنين است؟

علاّمه: واقعاً اينطور است.

تلميذ: بنابراين، چند مسأله مطرح مي‌گردد:

١ ـ بايد طيّ الأرض اختصاص به نفوس قدسيّه الهيه داشته باشد؛ و تا افراد به معرفت نفس كه ملازم معرف ربّ باشد، نرسيده باشند و تصرّف درموادّ كائنات ننمايند، نتوانند طيّ الأرض كنند.

پس بنابراين طي الأرضي كه از افراد غير كامـل أحـياناً نقـل شـده اسـت چـه محملي دارد؟

علاّمه: از افراد غير كامل نقل نشده است؛ و حتماً مباشرين آن از وارستگان و واصلانند. [[4]](#footnote-4)

تلميذ: ٢ ـ چه بسا ديده شده است ـ چنانچه در روايات آمده است و شواهد تاريخي نيز حاكيست ـ بعضي وارستگان و واصلان، ديگران را نيز بامعيّت خود بطرف مقصود با طي الأرض برده‌اند.

در اينصورت بايد گفت كه: نفس ملكوتي و خلاّقه آنان، قادر بر ايجاد اجسامي غير از خود نيز در محلّ منظور مي‌باشند.

علاّمه: همينطور است.

تلميذ: ٣ ـ افرادي كه طيّ الأرض آنها قدري طول مي‌كشد مثلاً پنج دقيقه يا ده دقيقه يا بيشتر مي‌‌باشد، چگونه طيّ الأرض آنها انجام مي‌گيرد؟

علاّمه: چون كاملاً بمقام كمال نرسيده‌اند، طيّ الأرض آنها ناقص است؛و براي خلاّقيّت ابدان در محلّ منظور، احتياج به صرف وقت و إعمال قوّه بيشتري دارند؛ مانند طي الأرض أجانين كه معمولاً طول مي‌كشد، و راجع به آوردن تخت بلقيس در قرآن كريم وارد است:

﴿قَالَ عِفـْرِيتٌ مِّنَ الـْجِنِّ أَنَا ءَ‌اتـِيـكَ بِـهِ قَـبْـلَ أن تـَـقُـومَ مِن مَّـقَـامِـكَ﴾. [[5]](#footnote-5)

و اين البتّه مستلزم زماني است؛ گرچه قليل باشد.

تلميذ: براي طيّ الأرض، بنابراين فرضيّه , ديگر چه نيازي بالتزام ترتيب سلسله عِلَل و معلولات طبيعي مانند اعجاز انبياء و خوارق عادات است؟

بلكه مي‌توان گفت: با يك اراده الهيّه كُنْ، يَكونُ مي‌گردد ( بدون پيمودن ذرّات جسم با حركت جوهري سريع، سلسله مراتب لازمه خود را) و جسم اول در آن زمان و در آن مكان و با آن مشخصّات , جسم ثاني مي‌گردد در زمان ديگر و مكان ديگر و مشخّصات ديگر؛ و همينطور در داستان معجزات و خوارق عادت.

علاّمه: بلي اينطور مي‌شود گفت.[[6]](#footnote-6)

1. اين آيات هشت آيه است از سوره ٢٠: طه: « اي پيغمبر ـ ما قرآن را بر توفرو نفرستاديم تا تو بزحمت و رنج بيفتي!‌ ـ مگر براي يادآوري براي كسيكه از خدا مي‌‌ترسد ـ قرآن، پائين فرستادني است از كسيكه زمين و آسمانهاي بالا را آفريده است ـ خداوند رحمن بر عرش خود قرار گرفت ـ از براي خداست آنچه در آسمان‎هاست و آنچه در زمين است و آنچه در مابين آسمان و زمين و آنچه در زير خاك است ـ و اگر صداي خود را در گفتار بلند كني، پس خدا مي‌داند سخن مخفيّ و پنهان‌تر از آن را ـ اللَه است كه هيچ معبودي جز او نيست، از براي اوست اسماء حُسني.» [↑](#footnote-ref-1)
2. اين داستان را سابقاً براي بنده، دوست معظّم حقير، جناب حجّه الإسلام آقاي حاج سيّد محمّد رضا خلخالي دامت بركاته كه فعلاً از علماي نجف اشرف هستند نقل كرده‌اند. (آقاي خلخالي آقازاده مرحوم مغفورحجّه الإسلام آقاي حاج سيّد آقا خلخالي وايشان آقازاده مرحوم مغفورحجّه الإسلام آقاي حاج سيّد محمّد خلخالي است كه از مقيمين نجف اشرف و از زهّاد و عبّاد و معاريف آن زمان بوده‌اند.) و نقل آقاي خلخالي اين تتمّه را داشت كه:

   چون آن مرد كاسب از مشهد مقدّس به نجف اشرف مراجعت كرد به رفقاي خود گفـت: گذرنامه من دچار اشكال بود و در شهرباني درست نمي‌شد، و من براي مراجعت، به آقاي قاضي متوسّل شدم و گذرنامه را به ايشان دادم ايشان گفتند: فردا برو شهرباني وگذرنامه‌ات را بگير!

   من فرداي آن روز به شهرباني مراجعه كردم، شهرباني گذرنامه مرا اصلاح كرده وحاضر نموده بود؛ گرفتم و به نجف برگشتم.

   دوستان آن مرد گفتند: آقاي قاضي در نجف بودند و مسافرت نكرده‌اند. آن مرد خودش نزد مرحوم قاضي آمد و داستان را مفصّلاً براي آقاي قاضي گفت، و مرحوم قاضي انكار كرده و گفت: همه مردم نجف مي‌دانند كه من مسافرت نكرده‌ام. آن مرد نزد فضلاي آن عصر نجف اشرف چون آقاي حاج شيخ محمّد تقيّ آملي و آقاي حاج شيخ علي محمّد بروجردي و آقاي حاج سيّد عليّ خلخالي و نظائرهم آمد و داستان را گفت.

   آنها به نزد مرحوم قاضي آمده و قضيّه را بازگو كردند، و مرحوم قاضي انكار كرد. وآنها با اصرار و ابرام بسيار، مرحوم قاضي را وادار كردند كه براي آنها يك جلسه اخلاقي ترتيب داده و درس اخلاق براي آنها بگويد.

   در آن زمان، مرحوم قاضي بسيار گمنام بود، و از حالات او احَدي خبر نداشت؛ وبالأخره قول داد براي آنها يك جلسه درس اخلاق معيّن كند، و جلسه ترتيب داده شد؛ و در رديف اول، همين افراد به اضافه آقاي حاج سيّد حسن مسقطي و غيرهم در آن شركت داشتند.

   و بعداً در رديف دوم در زمان بعد، سري دوم حضرت علاّمه طباطبائي و آقا حاج سيّدأحمد كشميري و آقا ميرزا إبراهيم سيستاني و اخوي علاّمه آقاي إلهي و غيرهم شركت مي‌كردند.

   و در رديف سوّم در زمان بعد، سريّ سوّم حضرت آقاي حاج شيخ عبّاس قوچاني و آقاي حاج شيخ محمّد تقيّ بهجت فومني رشتي و غيرهم از فضلاي نجف اشرف در آن حضور و شركت داشتند.

   حضرت آيه اللَه آقاي حاج شيخ عـبّاس قـوچاني، وصيّ مرحوم قـاضي در معارف و اخلاق هستند؛ و فعلاً در نجف اشرف مقيم و از محضر ايشان جماعتي از طلاّب و ساكنين و غيرهم بهرمند مي‌گردند.

   راجع به دارا بودن طيّ الأرض نسبت به مـرحوم قاضي، دو شاهـد ديگر مـوجـود اسـت:

   اول آنكه: حضرت علاّمه طباطبائي و حضرت آقاي قوچاني هر دو نقل فرمودند كه: عادت مرحوم قاضي اين بود كه در ماههاي مبارك رمضان ساعت چهار از شب گذشته درمنزل، رفقاي خود را مي‌پذيرفتند؛ و مجلس اخلاق و موعظه ايشان تا ساعت شش از شب گذشته طول مي‌كشيد. در دهه اول و دوم چنين بود؛ ولي در دهه سوّم ايشان مجلس را تعطيل مي‌كرد و تا آخر ماه رمضان هيچكس ايشان را نمي‌ديد؛ و معلوم نبود كجا هستند.چهار عيال داشت؛ در منزل هيچيك از آنها نبود، در مسجد كوفه و مسجد سهله كه بسياري از شب‌ها در آنجا بيتوته مي‌كرد نبود. اين قضيّه نبودن را علاوه بر ماههاي رمضان، حضرت علاّمه طباطبائي در اوقات ديگر نيز نقل مي‌كردند.

   دوم آنكه: آقاي قوچاني فرمودند: يك سفر زيارتي ايشان به كربلا آمده بودند؛ درموقع مراجعت با هم تا محلّ توقّف سيّارات آمديم. ازدحام جمعيّت براي سوار شدن به نجف بسيار بود، به طوريكه مردم در موقع سوار شدن از سر و دوش هم بالا مي‌رفتند. مرحوم قاضي ديد كه چنين است با كمال خونسردي بكنار گاراژ رفته، و پشت به ديوار روي زمين نشست و مشغول جيگاره كشيدن شد.

   ما مدّتي در كنار ماشين‌هائي كه مي‌آمدند و مسافرين را سوار مي‌كردند صبر كرديم و بالأخره با هر كوششي بود خود را بداخل سيّاره‌اي وارد كرديم، و آمديم نجف و از مرحوم قاضي خبري نداشتيم. البتّه تمام اين مسائل احتمالاتي است براي طيّ الأرض داشتن مرحوم قاضي؛ ولي نه از خود ايشان و نه از غير ايشان به صراحت نقل نشده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. «و كسيكه در نزد او علمي از كتاب بود گفت: من تخت بلقيس را در اينجا مي‌آورم قبل از آنكه نگاهت برگردد؛ و چون سليمان تخت را در نزد خود مستقرّ ديد گفت: اين از فضل خداي من است.» [↑](#footnote-ref-3)
4. ـ ممكنست ـ همانطور كه خود علاّمه فرموده‌اند ـ طي الأرض افراد غير كامل در اثر تبعيّت از افراد كامل باشد. بدين طريق كه هر وقت بخواهند طي الأرض كنند، بر حسب اذن و اجازه از شخص صاحب كمالي كه به آنها داده شده است، در همان لحظه آن شخص بزرگ حضور يابد و آنان را با خود ببرد، يا بدون حضور او بلكه به مجرّد اراده، او آنانرا بمحلّ مقصودبرساند [↑](#footnote-ref-4)
5. صدر آيه ٣٩، از سوره ٢٧: النّمل: « گفت عفريتي از جنّ به سليمان كه: من تخت بلقيس را در همين جلسه‌اي كه اينجا نشسته‌اي قبل از آنكه برخيزي براي تو مي‌آورم!» [↑](#footnote-ref-5)
6. مهرتابان ص:٣٧٠ -٣٨٠ [↑](#footnote-ref-6)